

بررسی تطبیقی سیاست خارجی ترکیه و عربستان سعودی در واکنش به ناآرامی های عراق (۲۰۱۱-۲۰۲۲)

سامی رسول مکطوف الکرابی^۱

محمد ترابی^{*۲}

محمد حسن علی محمد^۳

بشیر اسماعیلی^۴

چکیده

بعد از سقوط صدام و حذف حزب بعث از ساختار سیاسی عراق، خلاء ایجاد شده زمینه رقابت های منطقه ای را فراهم نمود و قدرت های منطقه در راستای منافع استراتژیک خویش بدنبال مدیریت پویایی های سیاسی عراق بوده اند. بهار عربی و گسترش آن منجر به افزایش رقابت های منطقه ای در عراق شد. در این راستا، دو قدرت منطقه ای مهمی که در کنار جمهوری اسلامی ایران نقش اساسی در تحولات سیاسی عراق ایفا نمودند، ترکیه و عربستان سعودی بوده اند. در واقع، تحولات منطقه ای زمینه افزایش نفوذ این دو بازیگر را در عراق فراهم نمود. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع این پژوهش با یک رویکرد جامع بدنبال پاسخگویی به این سوال محوری است؛ ترکیه و عربستان سعودی بعد از ناآرامی های عربی و گسترش آن به عراق، چه سیاستی در قبال تحولات سیاسی عراق داشته اند؟ یافته های پژوهش بر این اساس است؛ گسترش ناآرامی ها در عراق منجر به ایجاد فرصت برای دو بازیگر منطقه ای عربستان سعودی و ترکیه با هدف قرار دادن جوامع هدف در عراق در راستای افزایش نفوذ سیاسی در معادلات عراق در رقابت با جمهوری اسلامی ایران شد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده ها منابع کتابخانه ای و اینترنتی است. **واژگان کلیدی:** عراق، ترکیه، عربستان سعودی، رقابت منطقه ای، بهار عربی

10.22034/itr.2024.437757.2500

۲۴۹

پژوهش‌های روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سیزدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی پنجاهمین،

پاییز ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

* Mtorabi1418@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه کوفه، کوفه، عراق

۴. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۳۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاهمین، صص ۲۴۹-۲۸۰

مقدمه

عراق در طی دو دهه اخیر به عنوان یکی از محوری ترین کانون های تحولات منطقه ای نقش ایفا نموده است. در سطح داخلی، سقوط صدام در ۲۰۰۳ به صورت اساسی زمینه واگرایی های قومیتی - مذهبی و در ادامه تمایلات خشونت آمیز در عراق را افزایش داده است. در واقع به نظر می رسد، بیشترین تأثیرگذاری بر بی ثباتی عراق را، ترس های سنی از افزایش قدرت شیعیان در نظم سیاسی جدید داشته است. به طور کلی سقوط صدام باعث یک خیزش اساسی شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق شد. قبل از سقوط صدام، شیعیان نقش یک گروه مخالف را علیه نظام بعثی ایفا می کردند، اما با توجه به سرکوب های گسترده، جایگاه اساسی در فرآیند سیاست گذاری داخلی و خارجی در عراق نداشتند. با سقوط صدام، با توجه به استراتژی گسترش دموکراسی آمریکا و ایجاد نظام انتخاباتی جدید، این فرآیند منجر به تقویت نقش شیعیان در ساختار سیاسی جدید شد. اما با توجه به ساخت ضعیف جامعه مدنی در عراق، این افزایش قدرت بدون رقابت های درون شیعی نبوده است. در واقع، در کنار رقابت های بین سنی - شیعه و کرد، رقابت ها بین احزاب مختلف شیعه که گاهی با احزاب فرامذهبی برای موازنه طرف مقابل ائتلاف می نمودند، همانند ائتلاف العراقيه در مقابل ائتلاف مالکی، یکی از مشخصه های فرآیندهای سیاسی بعد از سقوط صدام بوده است. در سطح داخلی، گسترش ناآرامی های عربی از ۲۰۱۱ به شکل اساسی فرایندهای سیاسی عراق را از خویش متاثر ساخت. یکی از مهم ترین این نمودها، شکل گیری و گسترش داعش در عراق بخصوص در مناطق سنی نشین بود که بر پیچیدگی معادلات سیاسی در عراق افزود (AI-Qarawee, 2014:6). در سطح منطقه ای، خلا ایجاد شده در عصر پسا صدام منجر به افزایش رقابت های منطقه ای در راستای افزایش نفوذ در عراق شد. در واقع، از منظر بازیگران منطقه ای، مدیریت فرایندهای سیاسی در عراق می توانست منجر به وزن استراتژیکی آنها در گستره منطقه ای خاورمیانه شود. از طرف دیگر، گسترش ناآرامی های عربی، منجر به تشدید رقابت های منطقه ای در عراق شد (Katzman and Humad, 2016: 5). از جمله بازیگران تأثیر گذار در تحولات پسا بهار عربی در عراق می توان به عربستان سعودی و ترکیه اشاره کرد که به شکل اساسی بر پویایی های داخلی

عراق تاثیر گذار بود. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، هدف اصلی این پژوهش پاسخگویی به این سوال محوری است؛ ترکیه و عربستان سعودی بعد از نا آرامی های عربی و گسترش آن به عراق، چه سیاستی در قبال تحولات سیاسی عراق داشته اند؟ فرضیه پژوهش بر این اساس است؛ گسترش ناآرامی ها در عراق منجر به ایجاد فرصت برای دو بازیگر منطقه ای عربستان سعودی و ترکیه با هدف قرار دادن جوامع هدف در عراق در راستای افزایش نفوذ سیاسی در معادلات عراق در رقابت با جمهوری اسلامی ایران شد.

۲۵۱

۱. چارچوب نظری؛ رئالیسم تدافعی

رئالیسم تدافعی روی دیگر سکه رئالیسم تهاجمی است که مفروضه های جان میرشایمر را در باب الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت ها نپذیرفته است. در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی ترین مسئله است. به عبارت دیگر نگاه رئالیست های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین المللی برآمدند. سؤال اصلی برای این گروه از رئالیست ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت ها چه زمانی بایستی به پیشینه سازی قدرت روی آورند. پاسخ هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است.

رئالیست های تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین الملل از یک سو و رفتار دولت ها از سوی دیگر توجه دارند اما این رابطه را پیچیده تر می بینند. برخلاف واقع گرایی تهاجمی، فرض واقع گرایی تدافعی این است که آنارشی بین المللی معمولاً خوش خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت ها که این را درمی یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش های سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می کنند که احساس ناامنی کنند. بر



این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور نامنی صورت می‌گیرد. بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دست‌یابی به موازنه جدید نمایند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۴) به‌علاوه آن‌ها آنارشی بین‌المللی را هابزی و یا بدخیم نمی‌بینند، بلکه برآنند که نمی‌توان آن را به سهولت فهمید و این دولت‌مردان‌اند که باید در هر وضعیت خاصی به ارزیابی درجه تهدید و یا عدم آن بپردازند. به‌عبارت‌دیگر برداشت‌های دولت‌ها و ادراکات ذهنی آن‌ها نقش پررنگی در شکل‌دهی به رفتارهایشان ایفا می‌کند.

تدافعی‌ها نیز همانند تهاجمی‌ها بر این باورند که مخاصمه در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر است. زیرا دولت‌های متجاوز و توسعه‌طلبی وجود دارند که نظم جهانی را به چالش می‌کشند و نیز برخی از کشورها تنها در راستای تعقیب منافع ملی خود ممکن است درگیری با دیگر کشورها را اجتناب‌ناپذیر کنند. تأکید استفن والت بر اهمیت "موازنه تهدید" به‌جای موازنه قدرت است. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها به‌حساب آیند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵) استیون والت^۱ تئوری موازنه تهدید^۲ را بعنوان فرمول‌بندی نوینی از تئوری موازنه قدرت^۳ کنث والتز ارائه کرده است. به باور والتز دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند (Waltz, 1979: 67)، استفان والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. (Walt, 2009: 36) به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه نماید. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیات و

^۱ - Stephen Walt

^۲ - Balance of Threat Perception

^۳ - Balance of Power

مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است. از چشم انداز ریالیستی، خاورمیانه یک سیستم منطقه ای آنارشیک است که بر اساس قواعد رئالیستی سیاست قدرت کار می کند و انگیزش بقا در آنارشی، باعث شکل گیری اتحادها در خاورمیانه شده است. در نتیجه، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه ای درگیر در مجموعه امنیتی خاورمیانه، با هدف افزایش نفوذ در عراق، به دنبال ایجاد تقویت رابطه و همچنین شکل دهی به اتحادهای داخلی با جوامع هدف خود در عراق در واکنش به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران می باشند.

۲۵۳

۲. رویکرد عربستان سعودی به تحولات عراق

بعد از شروع بحران سوریه و گسترش آن به عراق، عربستان سعودی و سایر دولت‌های خلیج فارس رویکرد متمایزی نسبت به ایران در قبال این تحولات در پیش گرفته‌اند، که به نظر می‌رسد متأثر از واکنش به افزایش نفوذ ایرانی در منطقه در طی یک دهه اخیر است، که در اصطلاح «هلال شیعه» از سوی پادشاه اردن و سپس دستگاه سیاست‌گذاری خارجی عربستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا کرده است. در طی چند دهه اخیر، عربستان سعودی و ایران در یک بازی حاصل جمع صفر، مبارزه برای سرزمین، منابع، تسلیحات و از همه مهم‌تر نفوذ درگیر شده‌اند. در عین حالی که عربستان سعودی و ایران از زمان آغاز پادشاهی سعودی باهم رقیب بودند، تنش‌ها با یک درجه بی‌سابقه‌ای بعد از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ افزایش یافت، جایی که مسلمانان شیعه موفق به سرنگونی اقتدار سیاسی شکل گرفته شاه طرفدار غرب شدند. در نتیجه، با درک از اعمال و منطق ایران به عنوان خطر عمده برای نفوذش در منطقه، عربستان سعودی یک سیاست خارجی برای مهار و مقابله با ایران در طی چند دهه اخیر توسعه داده است. بعلاوه، هدف صدور وهابیسیم از جمله روش‌های دیگری است که عربستان سعودی در تشکیل اتحادها و استفاده از هر حادثه دیگری که با منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران مقابله نماید، استفاده می‌نماید (Grumet, 2015: 62-63). در هر دو کشور، نهاد دین و روحانیون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، هرکدام از این کشور دارای سیستم متفاوت و متضادی هستند، و هر دو به دنبال جذب متحدین جدید در جهان اسلام و خاورمیانه و همچنین دوباره شکل بخشی به منطقه در راستای افزایش قدرت می‌باشند.



(Milany, 2011: 12). از زمان ۱۹۷۹ و یک کارافتادگی جدی در روابط بین ایران و عربستان، هر دو کشور در یک جنگ نیابتی در خاورمیانه به منظور به کار بردن نفوذشان در پویایی‌های داخلی همسایگان‌شان که به موجب آن سیستم‌های سیاسی داخلی‌شان را تضمین کنند، درگیر بوده‌اند. منازعه بین اسرائیل و فلسطین یکی از منابع طولانی رقابت برای این دو قدرت برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای بوده است. دیدگاه جمهوری اسلامی ایران به صورت راسخ در برابر اسرائیل خصومت‌آمیز بوده است، در عین حالی که عربستان سعودی به وسیله ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای کمک به حفظ امنیت اسرائیل و ثبات منطقه‌ای از طریق عدم درگیری، مورد انتظار واقع شده است. عراق در دهه، ۱۹۹۰ یک موقعیت دیگر برای اختلاف مستقیم به وجود آورد. ایران به صورت مستقیم با عراق درگیر جنگ بود و عربستان سعودی برای تقویت عراق و صدام حسین علیه نفوذ شیعه تلاش کرد (Hampton, 2014: 8)، در واقع، همراه با کویت، سعودی بین پنجاه تا شصت میلیارد دلار به عراق کمک مالی نمودند (Cleveland and Bunton, 2009: 417). جنگ ایران و عراق طولانی‌ترین جنگ متعارف در قرن بیستم بود. این جنگ نشان می‌دهد که صدور انقلاب چگونه ایران را از یک شریک استراتژیک، اگرچه نه متحد، به مهم‌ترین رقیب ایدئولوژیکی عربستان تبدیل نموده است. به صورت متقارن، همچنین جنگ داخلی در لبنان زمینه ایجاد یک منازعه نیابتی را برای هر دو بازیگر در معادلات سیاسی لبنان به وجود آورد در نهایت منجر به شکل‌گیری حزب الله به عنوان متحد غیردولتی نزدیک به ایران شد. میانجیگری عربستان سعودی در توافق طائف نیز منجر به پایان یافتن خشونت ۱۵ ساله در لبنان (Hampton, 2014: 9) و به رسمیت شناختن نقش سوریه به عنوان هژمون خارجی در تحولات سیاسی لبنان شد. یکی دیگر از موضوعات مهم و مقدم در رقابت طولانی مدت ایران و عربستان، رقابت فرهنگی بین تمدن عربی و فارسی است. بنابراین، هر چند عربستان سعودی درگیر مسائلی با عراق بود، هم‌زمان با ظهور جمهوری اسلامی ایران و تهدید نیروهای شیعی برای منافع عربستان، عربستان و متحدینش علیه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل متحد شدند. از جمله ایالات متحده که تسلیحات زیادی را برای رژیم بعثی در طول جنگ ایران و عراق فراهم نمود. عربستان سعودی، کویت، قطر و دیگر

دولت‌های خلیج، اردن، مصر و به‌طورکلی کشورهای محافظه‌کار عرب (به‌استثنای سوریه)، از صدام حسین حمایت سیاسی و مالی نمودند، با این درک که جنگ عراق یک گسترش از کشمکش‌های امنیتی‌شان است، و از ایدئولوژی انقلابی ایران یک تهدید برداشت می‌کردند (Tirman and etal, 2014: 92-93). مهار منطقه‌ای ایران همچنین در شکل‌گیری سازمان‌ها و ائتلاف‌های گوناگونی تأثیرگذار بوده است، همانند شورای همکاری خلیج که در آن عربستان سعودی یک نقش مرکزی در نگرانی‌های سیاست منطقه‌ای خلیج بازی می‌کند. در واقع، شورای همکاری خلیج یک ابزار علیه تکامل سیاسی ایران در منطقه بود. شورای همکاری خلیج همچنین به‌عنوان ابزار غالب برای نفوذ ایالات متحده و همچنین یک ابزار برای محدود کردن نقش ایران در سیاست منطقه‌ای و نگرانی‌های امنیتی خدمت کرده است. با همکاری‌های نظامی و توافقات امنیتی در منطقه، عربستان سعودی و سایر اعضای شورای همکاری خلیج به غرب در راستای تحریم‌هایی که از طریق قطعنامه‌ها علیه ایران تصویب شده‌اند، پیوسته‌اند. دستاورد حمایت شورای همکاری خلیج از سیاست‌های آمریکا، همکاری معاملات بزرگ تسلیحات پیشرفته اعضای شورای همکاری با آمریکا و غرب بوده، و توافقاتی را امضا کرده‌اند که به زیر چتر دفاعی هسته‌ای آمریکا قرار بگیرند. همه آن‌ها تحت ضرورت امنیتی برای مقابله و مهار تهدید ایرانی بوده است (Grumet, 2015: 64).

از دیدگاه عربستان سعودی و سایر دولت‌های خلیج فارس، در بعد سیاسی ایران همیشه در رؤیای هژمون شدن در منطقه به ضرر عربستان سعودی بوده، و در نتیجه، برای تضمین آن به دنبال تبدیل شدن به قدرت هسته‌ای است. اگر این امر اتفاق بیافتند ایران می‌تواند توازن قدرت را در منطقه از خویش متأثر سازد. قدرت نرم ایران نیز بهترین نمایش در اختلاف اعراب - اسرائیل بوده است. ایران قلب‌ها و ذهن‌ها را به‌وسیله ارجاع دادن علیه اسرائیل و غرب در جهان اسلام و منطقه تسخیر نموده است. این برداشت به‌وسیله افکار عمومی شکل گرفته است که ایران تنها کشور اسلامی است که در مقابل اسرائیل و غرب (به‌خصوص بر سر مسئله فلسطین) ایستاده است. نه پادشاهی عربستان سعودی و نه هیچ کشور عرب دیگری نمی‌تواند چنین نقشی همانند ایران داشته باشد. همچنین ایران هیچ ترسی از به کار بردن قدرت سخت در راستای اهداف خویش ندارد:

نیروی حزب‌الله و تعداد زیادی از نظامیان عراقی در حال حاضر بهترین مثال برای اثبات این ادعا است (Al Jazeera Center for Studies, 2013:3-4). همچنین، سیاست خارجی عراق در حال حاضر بیشتر با ایران تا هر کشور دیگری در منطقه همراه است. نخست‌وزیر وقت عراق نوری المالکی قبلاً حمایت خویش را از ایران برای اجازه دادن به این کشور برای انتقال تسلیحات به خاک سوریه از طریق قلمرو و فضای هوایی عراق اعلام نموده بود. به همین دلیل دولت عراق (با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی) همچنان به‌عنوان متخاصم برای عربستان سعودی و ایران به‌عنوان دشمن زیرک در خلیج فارس باقی‌مانده است. در این راستا، رابطه بین ایران و عربستان بخصوص بعد از سقوط دولت صدام متأثر از تنش‌های ساختاری موجود در منطقه است. هرکدام از این دو بازیگر به دنبال رهبری جهان اسلام و همچنین چیدمان خاصی از نظم در منطقه هستند. درحالی‌که برداشت ایران از عربستان به‌عنوان بازیگر وابسته به آمریکا است که به دنبال این است که برتری مشروع ایران در خلیج فارس و خاورمیانه را به چالش بکشد، عربستان سعودی در مورد قدرت و جاه‌طلبی‌های ایران در منطقه نگران است. بخصوص نگران افزایش قدرت ایران بعد از سقوط صدام و همچنین جنگ‌افزارهای هسته‌ای احتمالی ایران است. یک نگرانی ویژه ریاض در مورد ایران این است که، ایران قادر است مشروعیت عربستان را در منطقه در پهنه مسائل عربی به چالش بکشد، به‌خصوص این نگرانی در مسئله فلسطین مشهود است. این دو کشور در خصوص ایدئولوژی‌های سیاسی و حکومت رانی دارای تضادهای اساسی می‌باشند. فلسفه وجودی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر دین و بر محور نخبگان مذهبی به‌صورت یک نظام شبه دموکراتیک است (نظام سیاسی شیعه و ولایت فقیه)، مشروعیت رژیم‌های پادشاهی دولت‌های خلیج فارس را به چالش می‌کشد (Hassan, 2013:20-22)، در نتیجه این دولت‌ها از جمهوری اسلامی ایران و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه به‌عنوان تهدید وجودی برداشت می‌کنند، و به دنبال موازنه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. البته باید عنوان کرد که تا قبل از وقوع بهار عربی، رویکرد دولت‌های خلیج فارس نسبت به جمهوری اسلامی ایران به شکل کاملاً مشابهی نبوده است. در این راستا قطر و عمان همواره سعی نموده‌اند که روابط نسبتاً خوبی با ایران برقرار نمایند، و

از طرف دیگر، عربستان سعودی و امارت همواره تنش‌های سیاسی خویش با ایران را حفظ نموده‌اند. از طرف دیگر در کنار تنش‌های سیاسی، روابط اقتصادی ایران با قطر و امارت تا قبل از بحران در سوریه از گسترش قابل توجهی برخوردار بوده است. اما در نهایت، بحران سوریه و عراق موجب نزدیکی دیدگاه‌های سیاسی این بازیگران نسبت به بحران‌های سوریه و عراق و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است.

تحولات جدید بعد از ۲۰۱۱، زمینه مناسبی را برای رقابت‌های منطقه‌ای ایران با شورای همکاری خلیج فارس فراهم نمود. در این میان رقابت ایران و عربستان سعودی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مهم‌تر از همه، همچنان که خاورمیانه دوباره شکل‌گیری و مشاجره بر سر آینده منطقه را تجربه می‌کند، منازعه داخلی سوریه برای ایران و سعودی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این منازعه یک نقطه اوج از سال‌های بی‌اعتمادی، ترس‌های دوجانبه و ایدئولوژی‌های متضاد را نشان می‌دهد.

(Milany, 2011: 13). در ابتدا، شروع بهار عربی متغیرهای سیاسی جدیدی را که عربستان سعودی و ایران باید در اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی‌شان مدنظر بگیرند، معرفی کرد. هنگامی که خیزش‌های عربی از تونس به مصر حرکت کرد، هر دو دولت یک سرمایه‌گذاری در نتایج این کشمکش در پیش گرفته بودند. آنچه جالب است، ملاحظه عصر پسا خیزش‌ها است که استیناف عربستان سعودی حفظ وضع موجود و خواست ایران بر مبنای گسترش پیام انقلابی اسلامی‌اش تنظیم شده بود. به‌عنوان مثال، درعین‌حالی که عربستان سعودی سقوط رژیم مبارک در مصر، بن علی در تونس، ناآرامی‌های یمن و بحرین را با وحشت حاد مناظره می‌کرد، رهبران ایرانی حوادث را با شوق نگاه، و صدور پیام انقلابی خویش را نزدیک به ثمر می‌دیدند. در نتیجه این قیام‌ها را به‌عنوان شکست برای ایالات متحده و یک جنبش اسلامی لیبرال که بخشی از بیداری اسلامی در خاورمیانه به‌جز سوریه است، نامیدند (Grumet, 2015: 118-119). اما منازعات سوریه و عراق ساختار معادلات در منطقه را به هم زد و موجد فرصت‌ها و چالش‌هایی برای بازیگران درگیر در پویش‌های امنیتی شد. در این راستا تلاش عربستان سعودی بر مبنای استفاده از مناعات داخلی سوریه و عراق برای تغییر موازنه به نفع خویش و به‌هزینه جمهوری اسلامی ایران با ابزارهای موجود بخصوص گسترش فرقه‌گرایی بوده است.

هیچ کشوری به‌اندازه عربستان سعودی در تلاش برای فرقه‌گرایی در منطقه در نظر گرفته نشده است. همان‌طور که آندرو هامند در یک مقاله با موضوع آنالیز خلیج‌فارس می‌نویسد، سعودی‌ها خانواده سلطنتی خود را به‌عنوان وارث به‌حق و ضامن اسلام ارتدکس می‌بیند. تفسیر رسمی عربستان سعودی از اسلام فرقه‌گرایی - ایدئولوژیکی است، و دیگر مکاتب سنتی اندیشه اسلامی و جوامع مذهبی را به‌عنوان مرتد محکوم می‌کنند. دولت و شهروندان در میان میلیون‌ها مسلمانی که سالانه به حج می‌روند به فعالیت دعوت می‌پردازند، و همچنین تأسیس مدارس و مساجد در سراسر جهان و چاپ کردن تبلیغات و حمایت مالی از رسانه‌ها در راستای تقویت تفسیر خویش از اسلام در این راستا گنجانده می‌شود. از دیدگاه عربستان سعودی، جوامع شیعه درون عربستان و در سطح منطقه‌ای بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مرتدان محسوب می‌شود و به‌صورت ویژه و از روی عمد در مرکز گفتمان انتقادی عربستان سعودی قرار گرفته است. اما تا قبل از رویکرد جدید عربستان در راستای فرقه‌گرایی در منطقه بر محوریت تقابل شیعه - سنی، رشد اسلام‌گرایی با شکل‌گیری انقلاب اسلامی با محوریت شیعه و متعاقباً قدرت‌گیری شیعیان در عراق به‌عنوان خطر جدی برای نفوذ وهابیون در منطقه محسوب می‌شده است. در طول چند سال گذشته بعد از تحولات ۲۰۱۱ تاکنون، عربستان سعودی به‌صورت قابل‌پیش‌بینی تمایلات فرقه‌گرایانه‌اش را در بحرین و سوریه به نمایش گذاشته است، بخصوص در بحرین که عربستان سعودی از ترس قدرت‌گیری شیعیان به‌صورت گسترده‌ای درگیر در منازعات شده است (Ayob, 2013: 2-3). در واقع عربستان سعودی در خانه و در خارج به بدترین شکل در حال تقویت فرقه‌گرایی است. با اعلان عمومی حمایت حزب‌الله از دولت اسد در طی سال‌های اخیر، گروه‌های سلفی و رسانه‌های سعودی به‌نوبه خود رویکرد خصمانه‌تری را در پیش گرفته‌اند. در آشوب پادشاهی بحرین، جایی که تظاهرات علیه دولت رخ داد و به‌صورت مرتب تکرار می‌شد، عربستان سعودی برای حفاظت از اقلیت حاکم سنی علیه اکثریت شیعه وارد عمل شد (Ayob, 2013: 3). به‌طور کلی می‌توان استدلال نمود که عربستان سعودی و پادشاهی‌های محافظه‌کار شورای همکاری خلیج‌فارس، ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدید اساسی فراروی نظام‌های سیاسی خویش

می‌بیند و در نتیجه از نفوذ سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه هراس دارند. این مسئله در نگرانی این بازیگران در برابر افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شامات، جایی که بازیگرانی همچون حماس و بخصوص حزب‌الله از روابط خوب و نزدیکی با جمهوری اسلامی برخوردار هستند، نمایان است. در این راستا سعی نموده‌اند با حمایت از گروه‌های همچون ائتلاف چهارده مارس در لبنان و فتح در فلسطین نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را موازنه نمایند. این نگرانی بعد از افزایش حوزه نفوذ جمهوری اسلامی در عراق جدید افزایش یافت. در بعد نظامی نیز، این بازیگران از اتحاد استراتژیک ایران با سوریه، حزب‌الله و تا حدودی حماس و جهاد اسلامی که موازنه نظامی در منطقه را به سود جمهوری اسلامی و به هزینه عربستان و سایر دولت‌های سنی عرب تغییر داده، یک برداشت تهدیدآمیز دارند. در نتیجه سعی در برهم زدن این موازنه دارند. در همین راستا بحران‌های سوریه و عراق این فرصت را فراروی این بازیگر آن ایجاد نموده است.

رویکرد دولت‌های خلیج فارس در چهار ماه ابتدای بحران سوریه، همراه با احتیاط و دعوت رهبران عربی از مخالفین در سوریه و دولت برای حل بحران از طریق گفتگو بود. در واقع در مرحله اول بحران، رهبران دولت‌های عرب خلیج فارس خواهان ماندن اسد در رأس قدرت بودند، و هنوز تمایلی به کار گرفتن مردم علیه رژیم اسد در منازعه داخلی سوریه نداشتند. اما در پی سخت‌گیری‌های مستمر دولت سویه علیه تظاهرکنندگان که در جولای ۲۰۱۱ بیش از ۱۴۰۰ نفر از افراد توسط نظامیان کشته شدند، رویکرد و لحن رهبران عربی تغییر نمود. قطر سفارت‌خانه خود در سوریه را تعطیل نمود و پادشاه عربستان عبدالله بن عبدالعزيز در یک سخنرانی شدیدالحن در اوت ۲۰۱۱ علیه رژیم سوریه در کشتار مردم، سفیر خود را از این کشور فراخواند. این حرکت توسط بحرین و کویت نیز تکرار شد. در نوامبر ۲۰۱۱، اتحادیه عرب تحت فشار قوی دولت‌های خلیج فارس یک سری مجازات سنگین علیه دولت سوریه در نظر گرفت (Hassan, 2013: 18-19). در آغاز، دخالت عربستان سعودی در جنگ داخلی سوریه آشکار و محسوس نبود، اما به تدریج نفوذ آرایه‌گری وهابی در معادلات سوریه نمود پیدا کرده است. بزرگ‌ترین مشروعیت دولت سعودی از زمان تأسیسش، صدور

ایدئولوژی وهابی و اعتقاد به صدور آن به سراسر جهان اسلام است. در نهایت، منافع سعودی در سوریه، تقابل بانفوذ قدرت شیعه است. دولت در ریاض از ثبات اتحاد تهران، دمشق و حزب الله نفع نمی‌برد، و خواهان شکستن ارتباط هلال شیعه از شمال است. این مانیفست، در حمایت عربستان سعودی از نیروهای سنی در سوریه علیه دولت اسد کاملاً نمایان است. در این راستا، مفتی بزرگ سعودی از فراخوان روحانی مصری برای پیوستن سنی‌ها به مبارزان سنی در سوریه حمایت ضمنی کرد، در عین حالی که یکی دیگر از روحانیون از مسجد بزرگ در مکه، همه‌سنی‌ها را برای حمایت از شورشیان باهمه ابزارها تشویق نموده است (Hegghammer and Zelin, 2013:23).

در منازعه عراق، تقابل نفوذ ایرانی - سعودی به صورت کاملاً مشهودی شکل گرفته است. ظهور و مخالفت قلمرویی دولت اسلامی شام و عراق یک ارتباط دیگر در شجره‌نامه اعتقادی بنیادگرایی اسلامی را با شروع وهابیسیم در عربستان و همچنین ابن سعود در قرن نوزدهم نشان می‌دهد. در نتیجه، این فرآیند منجر تقابل شدید محور سنی‌های ناراضی در مقابل شیعه عراق شده است. این نارضایتی بعد از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و تلاش عربستان و سایر دولت‌های خلیج برای به چالش کشیدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی، با ابزار فرقه‌گرایی سنی - بعثی شکل گرفته است.

درواقع، سقوط صدام در جهان عرب و بی‌تحرکی آمریکا بعد از آن ایران را تشویق به افزایش نفوذ منطقه‌ای و برتری طلبی (بانفوذ در عراق) نمود و در نتیجه، عربستان سعودی با دیپلماسی رهبری طلبی که مورد حمایت ضمنی آمریکا نیز بود، واکنش نشان داد (Wehrey and etal, 2009:1). ریاض نخست یک رویکرد مثبت نسبت به اشغال عراق توسط آمریکا در پیش گرفته بود. این حالت بعداً هم‌زمان با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در دسامبر ۲۰۱۱، به یک رویکرد فعالانه در قبال معادلات سیاسی در عراق تغییر پیدا کرد. از این به بعد، عربستان سعودی یک استراتژی که از موازنه تا خرابکاری در رقابت با ایران برای بردن معادلات سیاسی شکل را شامل می‌شود، در پیش گرفته است. در این راستا، عربستان سعودی برای رسیدن به اهداف خویش در معادلات جدید سیاسی عراق، یک آرایش از دارایی‌های نظامی و غیرنظامی خویش را مرتب نمود. این رویکرد شامل حمایت‌های دیپلماتیک از گروه‌های سنی طرفدار سعودی، حمایت‌های

مادی به قبیله سنی سهوه که علیه القاعده در جنگ بودند، و نفوذ اطلاعاتی گروه‌های سلفی - جهادی که در عراق عمل می‌کردند، است. اعتراض ریاض به انتخاب نوری المالکی طرفدار ایران برای دومین بار به‌عنوان نخست‌وزیر در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰، با ترجیحات واشنگتن هم‌پوشانی داشت، زیرا از دیدگاه واشنگتن این توافق عقب‌نشینی دوستانه، زمینه را برای تثبیت نفوذ ایران در عراق فراهم نموده است. متعاقباً عربستان سعودی بی‌ثبات کردن عراق را برگزیده است، یک استراتژی که باعث به وجود آمدن یک خرابی زیادی در این کشور شده است. در واقع عربستان سعودی، منازعه‌اش را در عصر پسا صدام در قالب حمایت از فرقه‌گرایی به نمایش گذاشته است (Salloukh, 2013:35). در این راستا، عربستان سعودی و دولت‌های سنی سعی می‌کردند که با هر ابزاری، حتی حمایت‌های مخفیانه از دولت اسلامی در عراق، زمینه کاهش نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق را فراهم نمایند.

در این راستا، رویکرد دولت عربستان نسبت به بحران عراق و دولت اسلامی دوپهلوی بود. از یک طرف عربستان سعودی علیه دولت اسلامی عراق و شام و همچنین کمک به عملیات نظامی علیه دولت اسلامی در عراق اظهار نظر نمود (Daily Star (Lebanon), 25 September 2014)، از طرف دیگر، بنا بر گزارش‌های رسیده و آن‌طور که شایعه است، حمایت‌های قابل توجهی از دولت اسلامی به‌وسیله افراد سعودی و احتمالاً دفاتر وابسته به دولت وجود دارد (BBC News Online, 19 June 2014).

از طرف دیگر، دولت عربستان همانند سایر دولت‌های سنی، سیاست‌های تفرقه‌انداز ضد سنی به‌وسیله نخست‌وزیر سابق عراق را که منجر به وجود آمدن بحران داعش شده، مورد سرزنش قرار داده است. انتقادهای عربستان سعودی مبتنی بر این امر است که اگر این سیاست‌ها در پیش گرفته نمی‌شد، وقایعی که در چند سال اخیر امنیت، ثبات و حاکمیت عراق را به خطر انداخته است، به وجود نمی‌آمد (Reuters, 16 June 2014). در واقع آنچه می‌توان از اظهار نظرهای دستگاه سیاست‌گذاری خارجی دولت‌های خلیج فارس و بخصوص عربستان برداشت نمود این است که، آن‌ها در حقیقت به دنبال به چالش کشیدن نقش شیعیان در ساختار سیاسی عراق هستند. زیرا از دیدگاه آن‌ها، وجود اشتراک مذهبی شیعیان و جمهوری اسلامی ایران، زمینه افزایش نفوذ جمهوری

اسلامی را در ساختار قدرت عراق، و در ادامه افزایش قدرت استراتژیک در منطقه را فراهم نموده است. در واقع، از دیدگاه این دولت‌ها، عراق به‌عنوان کریدوری است که ایران را به متحدینش در سوریه، حزب‌الله لبنان، و در نهایت به حماس و جهاد اسلامی در فلسطین متصل نموده، در نتیجه، منجر به افزایش قدرت مانور استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در پهنه مسائل عربی-خاورمیانه شده است. در نهایت، به نظر می‌رسد عربستان می‌خواهد دایره روابط خوب خود را درون عراق گسترش دهد و فراتر از نهادهای دولتی و شخصیت‌های رسمی برود و با سران احزاب سیاسی عراق نیز مرتبط باشد. در سال‌های گذشته «سید مقتدی صدر» و «سید عمار الحکیم» در سفرهایی به عربستان سعودی با مقامات این کشور دیدار کرده بودند. این گسترش روابط منحصر به بحث‌های سیاسی و امنیتی نمی‌شود، بلکه اقتصاد بخش مهمی از آن است به خصوص که شورای هماهنگی مشترک دو کشور تا کنون ۱۶ توافق‌نامه را تنظیم کرده که شامل گسترش پرواز خطوط هوایی و راه‌اندازی مسیر حمل و نقل دریایی و نیز اجرایی شدن توافق‌نامه سرمایه‌گذاری در یک میلیون هکتار زمین‌های عراق برای تبدیل آن به زمین‌های کشاورزی و دام‌پروری می‌شود.

عربستان سعودی در حال افزایش همکاری با دولت عراق برای تامین امنیت جناح شمال شرقی این کشور است. هدف مهار و مقابله با حضور ایران در بغداد، تقویت روابط اقتصادی و تجاری است و سفر مصطفی کاظمی نخست‌وزیر عراق به ریاض در ۳۱ مارس ۲۰۲۱، بخش اساسی از وضعیت جدید روابط بین دو کشور است.

پس از نزدیک به سی سال بسته شدن، گذرگاه مرزی عرار (در استان الانبار) در نوامبر ۲۰۲۰ بازگشایی شد. عربستان سعودی قصد دارد گذرگاه مرزی دیگری به سمت استان نجف بسازد که تجارت و گردشگری مرتبط با زیارت‌های مذهبی و اماکن باستانی را افزایش می‌دهد. در امتداد مرز عربستان و عراق دومین گذرگاه زمینی ساخته شده به نام جمیمه در استان مثنی وجود دارد. تقویت شورای هماهنگی عربستان و عراق در مرکز گفتگوی تلفنی در ژانویه ۲۰۲۱ بین محمد بن سلمان آل سعود، ولیعهد عربستان و برهم صالح رئیس‌جمهور عراق بود. در فوریه ۲۰۲۱، فلاح الحجر، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس، به دنبال یادداشت تفاهم امضا شده در سال ۲۰۱۹، به بغداد سفر

کرد تا در مورد چندین موضوع گفتگو کند. چگونگی تقویت روابط اقتصادی و تامین برق برای کشور عراق. در چندین سال گذشته، عربستان سعودی و عراق در همکاری های اقتصادی و تجاری سرمایه گذاری کرده اند: از سال ۲۰۱۸، ریاض سرمایه گذاری هایی را در صنعت (نجف)، در بخش خصوصی (بغداد) برنامه ریزی کرده است و در حال بررسی همکاری در زیرساخت های نفت، گاز و غیرنظامی است. و همچنین در کشاورزی (بصره و الانبار). این راهی است که ریاض برای اعتمادسازی در عراق انتخاب کرده و سپس سعی می کند فضاهایی را برای همکاری امنیتی به نام مبارزه با تروریسم ایجاد کند.

باید توجه داشت که بنابراین روابط عربستان و عراق می تواند نوعی توازن در سطح منطقه ای در روابط عراق با دیگر بازیگران ایجاد کند، اما این نمی تواند تغییر استراتژیک و اساسی ایجاد کند. به عبارت دیگر، نمی توان همکاری استراتژیک بین عراق و عربستان سعودی را متصور شد. عراقی ها در تلاشند تا ضمن حفظ روابط دوستانه و متوازن خود با ایران، روابط عادی با عربستان سعودی برقرار کنند. عراقی ها بیشتر علاقه مند به جلوگیری از اقدامات مخرب احتمالی عربستان در عراق و همچنین بهره مندی از منابع مالی و فرصت های سرمایه گذاری عربستان هستند.

عربستان سعودی پس از نزدیک به ربع قرن قطع روابط، دوباره با عراق تعامل می کند. این نزدیکی در سال ۲۰۱۶ آغاز شد، در اواسط سال ۲۰۱۷ به شدت شتاب گرفت و پس از انتخابات عمومی عراق در ماه مه ۲۰۱۸، سریعتر حرکت کرد. استراتژی ریاض سوار شدن بر موجی از غرور ملی عراق، سرمایه گذاری مجدد اقتصادی و ایجاد روابط بین خطوط قومی و اعترافاتی است. با این حال، اگر هدف آن عقب نشینی از نفوذ ایران در عراق باشد، متوجه خواهد شد که بسیاری از عراقی ها - حتی کسانی که از نفوذ بیش از حد ایران انتقاد می کنند - آن را به عنوان یک خط قرمز، راهی برای تبدیل کشورشان به عرصه منطقه ای می دانند. مبارزه کن. اگر خیلی سریع حرکت کند و از تزریق نقدینگی به جای کمک های اقتصادی دقیق کالبره شده و هدفمند حمایت کند، به جای مهار فساد گسترده، دامن می زند. و باید لفاظی های فرقه ای را ساکت کرد تا طیف قومی و مذهبی عراق را در برگیرد. در سال ۲۰۱۸، قراردادهای سرمایه گذاری عربستان در عراق در پی

دعوت عراق از عربستان برای سرمایه‌گذاری، افزایش یافت. مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق، در ۱۰ نوامبر سال ۲۰۱۸ با شاهزاده محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی دیداری مجازی داشت تا درباره سرمایه‌گذاری عربستان در عراق گفتگو کند.

۳. رویکرد ترکیه به تحولات عراق

رابطه ترکیه با عراق در طول جنگ سرد به صورت اساسی به وسیله دینامیک محیط جدید جنگ سرد شکل گرفته بود. در عین حالی که شناسایی اسرائیل به وسیله ترکیه در دیدگاه اغلب دولت‌های عرب، یک حرکت منفی بود، این نتوانست به عنوان سد مانع همکاری عراق و ترکیه درون چارچوب پیمان بغداد در نیمه دهه ۱۹۵۰ شود. به هر حال، به دنبال سقوط پادشاهی در عراق در ۱۹۵۸، روابط عراق با بلوک رهبری شده به وسیله ایالات متحده به سردی گرایید. این همچنین تأثیر منفی بر روابط ترکیه-عراقی داشت (Alam, 1994: 104-123). در عین حالی که جمهوری عراق سعی در بهتر کردن روابط با شوروی داشت، ترکیه در طول بقیه عصر جنگ سرد متحد وفادار غرب باقی ماند. با شروع دهه ۱۹۷۰، بعضی موضوعات در روابط دوجانبه مطرح شد، از جمله وضعیت کردهای درون عراق و تخصیص آب‌هایی که از ترکیه به عراق جریان داشت، برای اولین بار مطرح شد. در عین حالی که بغداد ترکیه را به گرفتن سطحی از نیازهای آب عراق برای آبیاری و دیگر اهداف متهم می‌کرد، ترکیه استدلال می‌کرد که عراق آب کافی دارد و باین حال از آن درست استفاده نمی‌کند. مسائل و موضوعات دیگری در زمینه آب همچنین این روابط را تنش‌آمیز می‌نمود. روابط ترکیه با عراق همچنین از جنگ ایران و عراق در طول دهه ۱۹۸۰ تأثیر پذیرفت. در بعد اقتصادی، صادرات ترکیه به عراق افزایش یافته بود. ترکیه همچنین به نظر می‌رسید که مهم‌ترین مقصد برای صادرات نفت عراق باشد. خط لوله کرکوک یومراتالیک در سراسر جنگ در جریان بود. اما جنگ یک تأثیر منفی برای ترکیه داشت وقتی که گروه‌های کرد عراقی قدرت مانور بالایی در طول جنگ به دست آوردند. زیرا صدام مشغول نبرد با ایران بود و در نتیجه نیاز مبرمی به کمک کردها داشت، و در نتیجه نفوذ استراتژیک کردها در بغداد افزایش یافت. جنگ همچنین یک فضای خالی قدرت در شمال عراق ایجاد کرد، که زمینه مناسبی برای فعالیت‌های PKK علیه دولت ترکیه ایجاد کرده بود. برای جلوگیری از استفاده PKK از

شمال عراق به عنوان بهشت امن، ترکیه برای تضمین یک توافق با بغداد که به طور بالقوه سربازان ترکیه را بعد از فعالیت های PKK به تعقیب در منطقه کردستان عراق قادر می ساخت، تلاش نمود. در این راستا توافقات گوناگونی بین دو کشور شکل گرفت که حق تعقیب آنکارا را قبول می کرد. حضور جامعه ترکمن در عراق همچنین یک نگرانی در رابطه ترکیه با عراق بود. با این حال، رویکرد ترکیه به این موضوع ویژه بود که ترکمن عراقی شهروند عراقی هستند و بهتر شدن اوضاعشان بستگی به ماهیت رابطه بین بغداد و این جامعه دارد (Kibaroglu, 2008: 177-178).

دو تحول ویژه به صورت خیلی زیادی ماهیت روابط ترکیه با عراق را در طول نخستین دهه بعد از جنگ سرد تحت تأثیر قرارداد. نخست، فروپاشی اتحاد شوروی بود، و دیگری قرار گرفتن ترکیه در ائتلاف به رهبری آمریکا که به دنبال اخراج عراق از کویت بود. هر دو این تحول توانایی های رو در روی ترکیه را در مقابل عراق افزایش داد. اما علی رغم اینکه عراق به عنوان بازیگر کلان دیگر به عنوان تهدید امنیتی برای ترکیه محسوب نمی شد، اما به طور فزاینده ای در معرض های چالش های نامتعارف که از تحولات داخلی عراق ناشی می شد، قرار گرفت. شاهد مدعا این است که تحولات سیاسی در شمال عراق منجر به توجه بیشتر از همیشه جامعه بین المللی به وضعیت کردها در ترکیه شد. در واقع به دنبال تراژدی انسانی کردهای عراق در اواخر ۱۹۸۸ و در ۱۹۹۱، جامعه بین المللی به صورت فزاینده شروع به توجه کردن به وضعیت بد کردها در هر جایی که هستند، نمود. با تضعیف کنترل صدام بر شمال عراق مسئله کردهای عراقی ابعاد بین المللی و منطقه ای بیشتری به خود گرفت. در این مفهوم، شیوه دولت ترکی در برخورد با مسئله کردی داخلی به طور فزاینده ای در کانون توجهات بین المللی قرار گرفت. این فرآیند، تعریف ترکیه از مسئله کردها را به عنوان مسئله داخلی با مشکل مواجهه کرد. آنکارا به صورت معمول به وسیله غرب به موجب رویکرد نظامی و غیر دموکراتیکش نسبت به موضوع کردی مورد انتقاد واقع شده است. به عنوان مثال، چنین رویکردی در میان فاکتورهایی که بر بی اعتباری ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا مورد استدلال واقع شده، ذکر شده است (Kibaroglu, 2008: 178-179).

در نهایت سیاست عراقی ترکی در طول دهه ۱۹۹۰ بر مبنای محورهای زیر بوده است:

نخست، تمامیت ارضی عراق به‌عنوان اهمیت حیاتی برای حفاظت از امنیت ترکیه در نظر گرفته شده بود. علی‌رغم مشخصه اقتدارگرایی و سرکوب‌گری رژیم صدام، حکم حکومت بغداد بر سراسر کشور به‌عنوان مهم‌ترین مانع بر ادعاهای جدایی‌طلبی و تجزیه‌طلبی کردها و گروه‌های شیعه محسوب می‌شد (Barkey, 2000: 110-126). همچنین ترکیه امیدوار بود که تحریم‌ها به‌زودی از عراق برداشته شود، و روابط دوجانبه سودآور دوباره برقرار شود.

دوم، ترکیه به‌صورت فزاینده‌ای نگران وضعیت سیاسی گروه کردی عراق بود. ترکیه از این مسئله که ایجاد منطقه پرواز ممنوع می‌تواند وضعیت سیاسی کردها به شکل قابل توجهی تقویت کند، نگران بود. در واقع آنکارا از این مسئله نگران شده بود که هرگونه دستاورد سیاسی کردهای عراق به هزینه بغداد می‌تواند احتمالاً بر جاه‌طلبی‌ها و استراتژی‌های کردهای ترکیه تأثیر بگذارد، بخصوص آن‌ها که دستور کار تجزیه‌طلبی را تعقیب می‌کنند (Corvett, 2003: 36). در این راستا با توجه به اینکه کردها در بخش‌های از منطقه ساکن بودند، ترکیه سعی در ایجاد یک مکانیسم قوی برای حمایت از تمامیت ارضی عراق داشت. در این راستا ترکیه زمانی که گروه‌های کردی رقیب، اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکراتیک کردستان، گرد هم آمدند تا موجودیت دولت منطقه‌ای کردستان را در اواسط ۱۹۹۲ اعلام نمایند، دوباره احساس خطر نمود. در واکنش به این اتفاق، به‌جای شناسایی این موجودیت در قالب یک بازیگر کلی، ترکیه ترجیح داد که با هرکدام از این گروه به‌صورت جداگانه وارد تعامل شود. نیت ترکیه از این اقدام استفاده از ناسازگاری‌ها و رقابت‌های درون کردی برای گرفتن امتیاز بود. به همین دلیل هر وقت جامعه بین‌المللی با ارائه طرح‌های موازی به دنبال حل و فصل ناسازگاری‌های این دو گروه کردی بود، ترکیه نهایت تلاش خویش را برای اینکه از این ابتکارها محروم نباشد می‌کرد (Kibaroglu, 2008: 179-180).

سوم، ترکیه به تدریج جامعه ترکمن عراقی را به‌عنوان منبع محتمل که می‌توانست خیزش نفوذ کردی را موازنه کند، می‌دید (Oguzlu, 2002: 139-148). برای این منظور، ترکیه از شکل‌گیری جبهه ترکمن عراقی در اوایل دهه ۱۹۹۰ حمایت کرد. این سازمان ویژه به‌عنوان مناسب‌ترین سکوی نهادی دیده می‌شد، جایی که جناح‌های مختلف جامعه

ترکمن عراقی می‌توانست تحت محافظت ترکیه قرار گیرد. در این رابطه، ترکیه همچنین حمایت فعالی از ادعاهای آن‌هایی که استدلال می‌کردند مردم ترکمن در حدود سه میلیون نفر است و یک ملیت مجزا در کنار اعراب و کردها را تشکیل می‌دهند، حمایت کرد (Oguzlu, 2004: 3017). در واقع از چشم‌انداز ترکی، یا ترکمن‌ها باید حق تشکیل دولت منطقه‌ای‌شان را داشته باشند، درست شبیه کردها، یا منطقه کردی نباید بر اساس قومیت بنا گذاشته شود. اگر فدرالیسم قرار است بر نظام سیاسی عراق حاکم باشد، آن باید ترجیحاً بر مبنای شاخصه جغرافیایی به جای مذهب یا نژادی باشد. چهارم، ترکیه همچنین نگران امکان سود بردن PKK از فقدان اقتدار در شمال عراق برای سازمان‌دهی حملات تروریستی به داخل ترکیه بود. علی‌رغم همه این مشکلات ناشی از خلأ قدرت در منطقه، ترکیه در همان زمان از دو شیوه از این وضعیت سود برد. نخست، آن می‌توانست ورود آسان به منطقه برای تعقیب PKK بعد از فعالیت‌های تروریستی را فراهم نماید. در پاسخ به همکاری ترکیه با قدرت‌های غربی در «عملیات تأمین آسایش» و بعداً «عملیات مراقبت شمالی»، آمریکایی‌ها به سادگی از عملیات نظامی ترکیه در منطقه، که بزرگ‌ترین آن‌ها در ۱۹۹۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ بود، چشم‌پوشی کرد. دوم، ترکیه می‌توانست به صورت ماهرانه رقابت قدرت بین دو حزب عمده کردی KDP و PUK در جهت منافع خویش تنظیم نماید. در واقع ترکیه می‌توانست در زمان‌هایی همکاری KDP را علیه PKK تضمین نماید (Kibaroglu, 2008: 180).

سقوط صدام در ۲۰۰۳ محیط امنیتی جدیدی فراروی ترکیه به وجود آورد، در نتیجه ترکیه ملزم به بازتعریف اولویت‌های امنیتی خویش در محیط استراتژیک جدید شد. به‌طور کلی این روابط را می‌توان از چند زاویه تأثیر بر روابط ترکیه با آمریکا، روابط با بغداد و دولت منطقه‌ای کردستان، و همچنین رقابت‌های منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرارداد. این تحولات و الگوهای امنیتی جدید منجر به وابستگی بیشتر خاورمیانه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شد.

در مرحله نخست، ظهور مجدد اختلاف بین عراق و ایالات متحده یک حوضه برای دولت جدید (حزب عدالت و توسعه) بود. متأثر از بحران عراق در ۲۰۰۳، تشویش در میان عموم و نخبگان سیاسی به وسیله مشکلات اقتصادی در کشور تشدید، و سناریو

جریان مهاجرت کردی به ترکیه در فرآیند جنگ تجدید شد. در ابتدا به صورت گسترده‌ای در نظر گرفته شد که ترکیه ممکن است به ائتلاف ایالات متحده علیه عراق بپیوندد، هرچند افکار عمومی به طور غالب علیه جنگ بود. ترکیه به تداوم کمک‌های خارجی نیاز داشت، و اصرار استراتژیک نخبگان نظامی کشور که ترکیه باید بخشی از "ائتلاف داوطلبان" باشد با افکار عمومی برخورد نمود. به عبارت دیگر، پیام‌های داده شده در طول بحران عراق به عزت ملی ترکی آسیب می‌رساند. در نتیجه رجب طیب اردوغان شروع به صحبت کردن درباره نیاز ترکیه به در نظر گرفتن گزینه‌های سیاست‌های مختلف برای همسایگان خاورمیانه‌اش کرد. در ژانویه ۲۰۰۳ حزب عدالت و توسعه شروع به یک‌راه باز در خاورمیانه کرد. آن‌یک تلاش به وسیله حزب عدالت و توسعه برای مدیریت مسئله عراق و پیدا کردن یک سیاست منطقه‌ای پایدار بود. در این زمینه، و با در نظر گرفتن بحران‌های اقتصادی و انسانی که همسایگان عراق در طول بعد از جنگ خلیج با آن مواجهه خواهند شد، ترکیه قبل از حمله نظامی آمریکا به عراق یک ابتکار همسایگی را شروع کرد. در این راستا از طریق انجمن همسایگان، ترکیه برای افزایش ترویج مشاوره بین کشورهای همسایه عراق تلاش کرد (Coskun, 2015: 15-16) تا بتواند نتایج امنیتی بحران عراق را با منافع منطقه‌ای خویش همسو نماید. به طور کلی نتایج امنیتی بحران عراق بعد از ۲۰۰۳ را برای ترکیه به شرح زیر می‌توان ترسیم نمود.

نخست، آینده سیاسی کردهای عراق به طور فزاینده‌ای به یک فاکتور مهم در نگرانی‌های کردی ترکیه بیش از همیشه تبدیل شد. ترس آنکارا بر این اساس بود که اگر آینده عراق بر پایه تفاوت‌های نژادی گذاشته شود، قوم‌گرایی کردی می‌تواند بر خواست کردی در ترکیه نیز تأثیر بگذارد. یک نگرانی عمده ترکیه، افزایش نفوذ بارزانی در کردهای ترکیه بود. دوم، موفقیت تلاش‌های ترکیه برای حذف تروریست‌های PKK در خانه، به صورت منفی به وسیله افزایش توانایی PKK در استفاده از شمال عراق به عنوان منطقه لجستیکی مناسب، تحت تأثیر قرار گرفته بود. از طرف دیگر، عدم همکاری ترکیه با آمریکا در جنگ عراق، باعث مقابله به مثل کردن دولت ایالات متحده به وسیله مخالفت با ورود ترکیه به منطقه کردی عراق شد، در نتیجه این منطقه به عنوان بهشت ایمن برای فعالیت‌هایی PKK به وجود آمد، که نسبت به گذشته فعالیت‌های آن‌ها را بیشتر کرد. بعلاوه ریشه‌کن

کردن تروریست‌های PKK در منطقه کردستان عراق ممکن نبود، مگر اینکه رهبران کردی در شمال عراق، PKK را از منشور ترکی ببیند (Kibaroglu, 2008: 181)، در نتیجه به نظر می‌رسد که شمال عراق از جایگاه ویژه‌ای در استراتژی امنیتی ترکیه برخوردار است. سوم، با توجه به اهمیت شاخصه ثبات برای ورود به اتحادیه اروپا، بی‌ثباتی‌های متأثر از فعالیت‌های PKK منجر به کاهش شانس ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا شد. بعلاوه سهم خواهی کردی در قدرت با توجه به معیارهای لیبرال دموکراسی، بر این فرآیند تأثیر گذاشت. چهارم، اشغال عراق توسط ایالات متحده بر روابط ترکیه با ایالات متحده تأثیر منفی گذاشت. علی‌رغم همه تلاش‌های آمریکایی به صورت دیگر، آنکارا به تدریج به این دیدگاه نزدیک شد که دولت فعلی آمریکایی (جمهوری خواهان متأثر از نفوذ نو محافظه‌کاران)، ترکیه را به خاطر عدم همکاری در جنگ عراق مورد تنبیه قرار داده است. به‌عنوان مثال، آنکارا به تکریم فزاینده ایالات متحده به اولویت‌های کردی اشاره می‌کرد، در عین حالی که ترکیه تعقیب یک سیاست خارجی قوی‌تر در قبال شمال عراق را خواستار بود. در این راستا، در عین حالی که ترکیه در یک تلاش طولانی مدت به دنبال متقاعد کردن ایالات متحده بود که یک عملیات نظامی محدود شده ترکی در شمال عراق برای تضعیف توانایی‌های عملیاتی PKK ضروری است، واشنگتن به‌سادگی چنین عقلانیتی را در چنین زمینه‌ای که هرگونه تاخت‌وتاز نظامی در این منطقه ممکن است به برخورد نظامی بین ترکیه و کردها منجر شود، مورد انتقاد قرار می‌داد. همچنین، سرانجام شهر نفتی کرکوک برای ترکیه از اهمیت استراتژیکی برخوردار بود، زیرا الحاق آن به دولت منطقه‌ای کردستان می‌توانست قدرت مانور دولت منطقه‌ای را افزایش دهد. در همین راستا ترکیه به دنبال به تعویق انداختن رفراندوم در این شهر بود. ترکیه استدلال می‌کرد که، کرکوک یک شهر چند قومیتی است که در طی قرن‌ها باهم زیسته‌اند و به عبارتی نمایشگر کل جامعه عراقی است، و در صورتی که به منطقه کردی بپیوندد، منجر به تنش‌ها بین کردها و اکثریت جمعیتی خواهد شد، در نتیجه ترکیه مخالف الحاق کرکوک به دولت منطقه‌ای بود (Kibaroglu, 2008: 181)، هرچند پشت این استدلال اهداف استراتژیک اصلی وجود داشت. به‌طور کلی تفاوت‌های دیدگاه آمریکایی - ترکی در ارتباط با مسئله کردها را می‌توان بدین ترتیب توصیف کرد: برای

واشنگتن، تجربه دموکراتیک جاری در شمال عراق یکی از موارد مهم دلالت موفقیت فرآیند دموکراسی سازی ایالات متحده در خاورمیانه است، در نتیجه دولت منطقه‌ای کردستان از اهمیت به سزایی در اولویت‌های آمریکا برخوردار بود. در نقطه مقابل، ترکیه از شکل‌گیری ساختار دولت عراق بر این اساس که فدرالیسم عراقی باید بر پایه معیارهای جغرافیایی به جای تفاوت‌های مذهبی و نژادی شکل بگیرد، حمایت می‌کرد. در نتیجه به نظر می‌رسید که نگرانی‌های امنیتی واشنگتن و آنکارا در قبال مسئله عراق متفاوت از هم باشد. همچنین با توجه به منازعات فرقه‌ای میان سنی و شیعه در عراق از یک طرف، و شورش غیرقابل مهار علیه حضور آمریکا در عراق از طرف دیگر، به نظر می‌رسید که ایالات متحده تعهدش را برای امنیت و یکپارچگی عراق کاهش داده است. به همین دلیل، در هر دو مورد عقب‌نشینی ایالات متحده از عراق قبل از اینکه عراقی‌ها بتوانند امنیت خویش را تأمین کنند، و جابجایی نیروهای ایالات متحده به منطقه کردی، می‌توانست برای آنکارا تحولات مساعدی باشد.

در نهایت و در بعد چهارم، اشغال عراق پویایی‌های توازن سیاست قدرت در خاورمیانه را به صورت عمده با افزایش نفوذ نسبی ایران به هزینه ترکیه تحت تأثیر قرارداد. این مسئله همراه شد با فعالیت‌های هسته‌ای ایران که می‌توانست نگرانی ترکیه را نسبت به ایران دوچندان نماید. همچنین عدم حضور جدی ناتو در مسائل عراق چالش‌های امنیتی را برای ترکیه افزایش داد. در این راستا ترکیه برای مدیریت تحولات عراق سعی نمود که ابتدا با حمایت از احزاب سکولار و سنی، افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران را موازنه نماید، و سپس در نهایت هدف اصلی خویش را که حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق بود، پیگیری کند.

متأثر از خروج نیروهای آمریکایی از عراق در ۲۰۱۱ و در ادامه اوج‌گیری تنش‌ها بین ایران و ترکیه در محیط امنیتی جدید منطقه‌ای (تقابل در سوریه) و همچنین تنش بین نوری المالکی و آنکارا، روابط ترکی-عراقی به مرحله جدیدی رسیده است. به طور کلی، رویکرد امنیتی ترکیه را می‌توان در چارچوب ادامه رقابت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران، تأثیر این منازعات بر امنیت داخلی ترکیه و همچنین روابط با دولت منطقه‌ای مورد بررسی قرارداد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ترکیه یک مانع سر راه جاه‌طلبی‌های

سیاسی ایران در عراق محسوب می‌شود و آنکارا تمایل به اینکه عراق تبدیل به یک دولت موکل برای ایران باشد ندارد. به‌رحال ترکیه فاقد پیوندهای نزدیک ایران با بازیگران سیاسی شیعه و احزاب همانند شورای عالی اسلامی عراق و جناح صدری‌ها است. ترکیه همچنین برخلاف ایران یک نقش فعال از طریق حضور شبه‌نظامی و جاسوسی در عراق ندارد. اما ترکیه پیوندهای قوی سیاسی و اقتصادی با دولت منطقه‌ای کردستان در شمال عراق برقرار کرده است. در این راستا رقابت سیاسی بین ایران و ترکیه در عراق بعد از خروج نیروهای آمریکایی در ۲۰۱۱ تشدید شده است. در این راستا دو کشور از بلوک‌های سیاسی مخالف در طول انتخابات پارلمانی عراق حمایت نموده‌اند، و همراه با حمایت ایران از احزاب شیعه، ترکیه از احزاب سکولار و ائتلاف عراقی حمایت نمود (Larrabee and Nader, 2013: 12-13). در نهایت گرایش نوری المالکی نخست‌وزیر سابق عراق به ایران حساسیت‌های ترکیه را نسبت به دولت مرکزی عراق افزایش داد، و در نتیجه تقلا برای افزایش نفوذ خویش و موازنه حضور ایران را دوچندان نمود.

در راستای پروژه افزایش نفوذ و موازنه حضور ایران، نخست‌وزیر اردوغان در مارس ۲۰۱۱ با رهبر مذهبی و مشهور عراق، آیت‌الله سیستانی شیعه ملاقات کرد. او در ارتباط با دیدارش از اماکن مقدس شیعی در بغداد همانند مکان‌های مقدس سنی، به دنبال یک نکته بود. هر دو دیدار برای این فهم که آنکارا از ثبات و عدم فرقه‌گرایی در آینده عراق حمایت می‌کند، طراحی شده بود. اما روابط ترکیه با دولت مرکزی در بغداد بعد از این به تیرگی گرایید، که متأثر از عواملی است. نخست‌وزیر وقت نوری المالکی پیوندهایش را با ایران بعد از عقب‌نشینی ایالات متحده تقویت، و در همین زمان، مالکی به دنبال محکم و ثابت کردن کنترلش بر نهادهای سیاسی عراق، بخصوص سرویس‌های امنیتی و همچنین محدود کردن نفوذ سنی‌ها و کردها در عراق بود. تلاش مالکی برای کوتاه کردن نفوذ کردها و سنی‌ها، روابط با آنکارا را بغرنج کرد این تصمیم با صادر کردن حکمی در دسامبر ۲۰۱۱ برای دستگیری رئیس‌جمهور طریق الهاشمی که به معاونت در تروریسم در روز بعد از رفتن سربازان آمریکایی از عراق متهم شده بود، به‌صورت ویژه برای ترکیه یک هشدار بود. دستگاه‌های ترکی حکم دستگیری هاشمی را به‌عنوان بخش دیگر

از تلاش‌های گسترده‌تر به وسیله مالکی برای کاهش قدرت کردها و سنی‌ها می‌دیدند. در واقع ترس ترک‌ها بر این بود که تلاش مالکی برای کاهش نفوذ ترک‌ها و سنی‌ها می‌تواند خطر بازگشت نوعی از فرقه‌گرایی که در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ اتفاق افتاده بود، را به همراه بیاورد، در نتیجه و منجر به شکستگی عراق همراه با به دست آمدن استقلال کامل کردها در شمال عراق شود ((Larrabee and Nader, 2013: 12-13). از طرف دیگر علی‌رغم اولویت امنیتی ترکیه در عراق بعد از صدام مبنی بر حفظ یکپارچگی عراق و تقویت دولت مرکزی در مقابل دولت منطقه‌ای، تیرگی روابط مالکی و همچنین تشدید رقابت‌ها و تنش‌ها با ایران، منجر به تغییر رویه ترکیه نسبت به دولت مرکزی و دولت منطقه‌ای شده است.

تغییرات در همسایگان بلافاصله ترکیه، بخصوص بحران سوریه و رشد تنش‌ها با ایران و دولت مالکی در عراق، منافع ترکیه را در ارتقاء همکاری با دولت منطقه‌ای در شمال عراق افزایش داده است. در واقع هر دو طرف نفع دوجانبه را در بهبود روابط بخصوص در روابط اقتصادی دیدند. در ابتدا ترکیه سعی نمود که با گسترش پیوندهای اقتصادی، زمینه همکاری‌های سیاسی با دولت منطقه‌ای را فراهم نماید. البته این فرآیند از نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم شروع شده بود. در این راستا علی‌رغم مخالفت بعضی از عناصر عمومی و بخش‌های امنیتی در ترکیه، آنکارا یک چارچوب سیاست خارجه چندجانبه برای کمک به توسعه اقتصادی و ثبات در منطقه کردستان عراق در پیش گرفت. نخستین نمایندگی دولت ترکیه از اربیل در ۲۰۰۸ برای گفتگو استراتژیک رسمی با دولت منطقه‌ای کردستان دیدن کرد. بعد از آن در اکتبر ۲۰۰۹، داوود احمد اگلو وزیر امور خارجه ترکیه به اربیل پایتخت دولت منطقه‌ای سفر کرد، و این مهم‌ترین حرکت بعد از تأسیس دولت منطقه‌ای بود. مسعود بارزانی رئیس‌جمهور دولت منطقه‌ای از این تحول به‌عنوان یک تحول مهم یادکرد، نقش دولت ترکیه را برای توسعه کردستان مهم توصیف کرد، و اعلام کرد که از باز شدن کنسولگری آنکارا در اربیل خوشحال خواهد شد (Fidan, 2016: 119)، در سال ۲۰۱۰، تقریباً ۸۰ درصد فروش کالا در دولت منطقه‌ای ساخت ترکیه بوده، و همچنین در حدود ۱۲۰۰ کمپانی در شمال عراق فعالیت داشته‌اند (اغلب در ساخت‌وساز، اما همچنین در اکتشاف نفت) (Larrabee, 2010: 56). در این

راستا آینده دولت منطقه‌ای، بخصوص آینده‌ای اقتصادی‌اش به صورت قابل توجهی به روابط با آنکارا وابسته شده است. اگرچه دولت منطقه‌ای از نظر نفتی غنی است، اما دولت منطقه‌ای نیاز به استخراج نفت و انتقال آن به بازارهای غرب دارد. در نتیجه خطوط لوله نفت از شمال عراق به بندرها مدیترانه‌ای ترکیه مقرون به صرفه‌ترین شیوه تحویل نفت عراق به بازارهای اروپایی است. بنابراین هر دو طرف انگیزه‌های قوی برای پیدا کردن یک سازش سیاسی دارند.

تصمیم دولت اردوغان در ۲۰۱۲ برای صادر نمودن نفت خام به صورت مستقیم از دولت منطقه‌ای علی‌رغم اعتراض دولت مرکزی در بغداد، باید برخلاف رویه‌های گذشته ترکیه در نظر گرفته شود. در واقع این تصمیم یک نقض قابل توجه از سیاست سابق ترکیه است، که در آن جلوگیری از دستیابی مستقیم دولت منطقه‌ای بر منابع انرژی در منطقه، هدف اصلی بود. دیدگاه قبلی ترکیه بر این مبنا بود که دستیابی مستقیم به انرژی توسط دولت منطقه‌ای، زمینه استقلال بیشتر از دولت مرکزی را فراهم خواهد آورد (Yinanc, July 31, 2012). البته ترکیه ترجیحاً به جای سد نمودن تلاش‌های دولت منطقه‌ای برای دستیابی بر منابع انرژی در منطقه، در حال حاضر به دنبال توسعه و گسترش مشارکت انرژی با دولت منطقه‌ای است. در همین راستا در مارس ۲۰۱۳، دولت منطقه‌ای یک توافق برجسته و تاریخی با ترکیه را برای فراهم نمودن گاز و نفت برای آنکارا بدون تصویب بغداد، امضاء کرد. در عین حالی که جزئیات این توافق انتشار نیافت، آن می‌تواند به ترکیه امتیازهای قابل توجهی از جمله اکتشاف نفت و گاز در شمال عراق و همچنین نرخ‌های ترجیحی برای صدرم انرژی به ترکیه، اعطاء کند (Ercan and Nicholson, April 17, 2013). در واقع به نظر می‌رسد که محیط امنیتی جدید منطقه‌ای از جمله تنش‌ها با ایران بر سر سوریه، تنش‌ها با دولت مرکزی در بغداد که حتی در ۲۰۱۶ بر سر محاصره موصل توسط دولت مرکزی در بغداد برای اخراج داعش و همچنین ورود نیروهای ترکی به دولت منطقه‌ای و به عبارتی خاک عراق، ماهیت روابط ترکی-دولت منطقه‌ای را تغییر داده است. همچنین باید عنوان کرد که یکی از اهداف استراتژیک ترکیه در تجدید روابط با دولت منطقه‌ای به خصوص با KDP، معامله بر سر بحران کردی در سوریه است. در واقع از آنجایی که رقابت فزاینده‌ای بین PKK و دولت منطقه‌ای و

بخصوص KDP برای نفوذ در PYD و KNC (احزاب و گروه‌های مهم کردی در سوریه)، وجود دارد، ترکیه سعی دارد که از طریق تقویت روابط با دولت منطقه‌ای، نفوذ را در PYD، از طریق افزایش نفوذ دولت منطقه‌ای در KNC موازنه نماید، و هدایت جریان کردی در سوریه را به سمت عدم استقلال و خودمختاری از طریق نفوذ دولت منطقه‌ای، پیگیری نماید.

روابط ترکیه با دولت اسلامی همانند عربستان سعودی دوپهلوی بود. در حین حالی که حزب حاکم عدالت و توسعه معمولاً به اشتراک ایدئولوژیک با اسلام‌گرایان افراطی، که به دولت اسلامی و عربستان سعودی متصل هستند متهم نشده است، اما آن‌یک حزب اسلامی است که در حال حرکت دادن ترکیه دورتر از سکولاریسم سنتی‌اش است. شبیه دیگر دولت‌ها در منطقه، ترکیه برای بازداشتن تهدید دولت اسلامی فراتر از مرزهای سوریه و همچنین بازداشتن نیروهای افراطی در خاک ترکیه تلاش می‌کند. اما دولت ترکی همچنین هدف تغییر رژیم در دمشق را دنبال می‌کند، زیرا در نظر می‌گیرد که رژیم اسد یک خطر بزرگ‌تر از دولت اسلامی است.

ترکیه در زمان‌هایی برای اجازه دادن به مبارزان افراطی برای عبور به سوریه و اجازه دادن صدور نفت از چاه‌های تحت کنترل دولت اسلامی برای فروش در ترکیه متهم شده است. به طرز بدیعی گزارش شده است که، ترکیه به جبهه النصره نزدیک است و به جنگجویان غیرنظامی اجازه پیوستن مبارزان به گروه مخالف شورشی سوریه از طریق خاک ترکیه و بازگردان مبارزان صدمه‌دیده به مکان‌های پزشکی ترکی داده است. دولت ترکی این اظهارات را انکار نموده است، اما از اجازه دادن به نیروی هوایی ایالات متحده برای شروع حمله به دولت اسلامی از پایگاه‌های آمریکایی در اینکریلیک در ترکیه، خودداری نمود (Smith, 2015:36). همچنین از زاویه بحران کردی نیز می‌توان رویکرد دوپهلوی ترکیه در قبال دولت اسلامی در سوریه را مورد بررسی قرارداد. از دیدگاه ترکیه، دولت اسلامی می‌تواند قدرت مانور کردهای سوری را برای رسیدن به خودمختاری در سوریه موازنه نماید، و در نتیجه ترکیه همواره به دنبال دادوستد با دولت اسلامی بوده است.

دولت اسلامی ۴۶ ترک‌تبار را از کنسولگری ترکیه در موصل در ژوئن ۲۰۱۴ ربود. آن‌ها در ۲۰ سپتامبر بعد از مذاکرات جدی آزاد شدند، اما جزئیات بیشتر انتشار نیافت، و هیچ‌گونه ابهامی در داد و ستد برای این آزادی وجود ندارد. آنکارا پرداخت هزینه و یا هرگونه قول به داعش را درازای آزادی گروگان‌ها رد کرد. اما در ادامه ترکیه از بازگشت مهاجران کردی برای پیوستن به کردها در مبارزه کوبانی علیه داعش خودداری کرد، و به نظر می‌رسد که این معامله از قبل وجود داشته است. در واقع هدف استراتژیک ترکیه، استفاده از گروه‌هایی همچون داعش برای تصرف قلمروهای کردی و تحلیل بردن تلاش آن‌ها برای ایجاد یک منطقه خودمختار کردی بوده است (Smith, 2015:36).

ترکیه در ابتدا به ائتلاف به رهبری ایالات متحده علیه داعش نپیوست، اما در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴، بعد از فشار ایالات متحده گزارش شد که دولت ترکیه بیان کرده، ترکیه ممکن است از عملیات حمایت کند " ترکیه حمایت‌های لازم برای عملیات ضد داعش را فراهم خواهد نمود. حمایت می‌تواند نظامی و یا سیاسی باشد. "، اما در ادامه احمد داود اغلو در ارتباط با سودمندی عملیات نظامی بیان کرده: " از عملیات نمی‌توان صلح پایداری و ثبات در منطقه را انتظار داشت، و فقط می‌تواند مشکلات جدیدی را بیاورد" (Defense News, 24 September 2014). یک پیشنهاد از طرف دولت ترکیه به مجلس در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ که به نیروهای ترکی برای عملیات در سوریه و عراق اجازه می‌داد، تقدیم گردید. نخست‌وزیر اردوغان گفت که ترکیه می‌تواند " به صورت مؤثر علیه داعش و دیگر سازمان‌هایی تروریستی درون منطقه بجنگند " (BBC News Online, October 1, 2014). با این حال، او همچنین سودمندی حملات هوایی را مورد سؤال قرار داد. از دیدگاه اردوغان، حملات هوایی تهدیدات گروه‌های افراطی را فقط به تعویق می‌اندازد. مجلس در ۲ اکتبر ۲۰۱۴ به پیشنهاد مداخله دولت با یک اکثریت قابل توجه رأی مثبت داد. این طرح همچنین برای عملیات نیروهای نظامی خارجی در استفاده از پایگاه‌های ترکی، زمینه‌هایی فراهم نمود (Washington Post, October 2, 2014). ضرورت تدارکات ترکی به وسیله اخبار مقبره شاه سلیمان، پدربزرگ و مؤسس امپراتوری عثمانی، درست درون خاک سوریه که به وسیله مبارزان داعش محاصره شده بود، افزایش یافت. مقبره با توجه به معاهده پایان جنگ فرانسه - ترکیه در ۱۹۲۱،

به‌عنوان مکان ترکی محصور در کشور بیگانه که ترکیه حق پرچم و یک پست نظامی در اطراف آن دارد، در نظر گرفته شده بود. در فوریه ۲۰۱۵، ترکیه بزرگ‌ترین نشانه مداخله خویش در سوریه را تا این مقطع نشان داد؛ ترکیه بیش از ۵۰۰ سرباز که به‌وسیله ۴۹ تانک و ۵۱ وسیله زرهی حمایت می‌شد، باهدف دفاع از مقبره فرستاد (Reuters, 22 February 2015). هرچند می‌توان عنوان کرد که، گفتمان اسلام سلفی‌گرای گروه‌های تروریستی با اسلام میانه‌رو ترکی که از آن به‌عنوان پل اسلام و دموکراسی یاد می‌کنند (از دیدگاه تحلیل‌گران غربی)، نه‌تنها سازش وجود ندارد، بلکه در بلندمدت می‌تواند این مدل اسلام سیاسی را با چالش مواجهه نماید.

نتیجه‌گیری

در طی دو دهه گذشته، عراق یکی از محوری‌ترین و کانونی‌ترین تحولات سیاسی در سطح منطقه بوده است. در سطح داخلی، سقوط صدام باعث شکل‌گیری منازعات فرقه‌ای و قومی گسترده‌ای شد. در واقع، با به قدرت رسیدن شیعیان، علاوه بر رقابت‌های دوران ائتلافی میان شیعیان، گروه‌های سنی با توجه به جمعیت شیعیان همواره نسبت به قدرت‌یابی شیعیان در فرایند رقابت‌های انتخاباتی بدبین و منتقد بوده‌اند. همچنین، کردها نیز از جمله گروه‌های محسوب می‌شوند که با سقوط صدام از دامنه نفوذ بیشتری در عراق برخوردار شدند. در نتیجه، متأثر از این وضعیت قدرت‌های منطقه‌ای در عصر پسا صدام بدنبال مدیریت تحولات سیاسی عراق به نفع خویش و به هزینه سایر رقبا بوده‌اند. با این وجود، با توجه به جمعیت قابل توجه شیعیان و قدرت‌یابی آنان در فرایندهای سیاسی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای از نفوذ قابل توجهی در عراق برخوردار شد. در واقع، با افزایش نفوذ ایران در عراق، توازن منطقه‌ای به نفع ایران و به هزینه رقبای منطقه‌ای شکل گرفت. در واکنش به این فرایند، دو قدرت منطقه‌ای دیگر نیز از جمله عربستان سعودی و ترکیه سعی در نقش‌آفرینی بیشتر در تحولات سیاسی عراق داشته‌اند. عربستان سعودی در عصر پسا صدام تلاش کرد از طریق تحریک اقلیت‌های افراطی سنی موجود در عراق از شکل‌گیری یک نظام دموکراتیک و تشکیل یک دولت قدرتمند در عراق جلوگیری کند. از نمودهای آن می‌توان به تظاهراتی که منجر به برکناری نوری‌المالکی شد اشاره کرد. در این راستا، اقلیت

اهل سنت خصوصا ساکنین مناطق الانبار، موصل و صلاح الدین دنبال برقراری رابطه با عربستان هستند و عربستان سعودی را بخشی از امتداد عقیدتی خود می‌داند. در این چارچوب ترکیه نیز به خصوص پس از روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و تحت هدایت سیاست‌های احمد داود اوغلو وزیر خارجه این کشور متأثر از مباحث سازه‌انگارانه و تأکید بر فرهنگ و هویت مشترک اقدام به گسترش روابط با کشورهای همسایه و جهان اسلام نمود، سیاستی که از آن به عنوان نگاه به شرق یاد می‌شود. در سیاست نگاه به شرق که با سیاست «تنش صفر با همسایگان» همراهی می‌شد، ترکیه سعی داشت با تأکید بر هویت، فرهنگ و تاریخ مشترک با کشورهای منطقه، بلوک قدرت جدیدی در منطقه با محوریت ترکیه ایجاد کند. افزایش نقش ترکیه در منطقه و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای هدف اصلی ترکیه از پی‌گیری چنین سیاستی بود. در راستای پی‌گیری استراتژی جدید ترکیه در منطقه، عراق به عنوان یکی از همسایگان ترکیه که دارای مرز مشترک با این کشور است به عنوان یکی از اولویتهای سیاست خارجی ترکیه در نظر گرفته شد. در نهایت، ناآرامی‌های عربی و گسترش آن به عراق در قالب فرقه‌گرایی و شکل‌گیری دولت اسلامی زمینه افزایش نفوذ دولت‌های عربستان سعودی و ترکیه را فرایندهای سیاسی عراق فراهم نمود. در این راستا، عربستان سعودی با حمایت از فرقه‌گرایی سنی بدنبال افزایش نفوذ در عراق است. به نظر می‌رسد از نظر عربستان سعودی، دوران پس‌ادعش دوران طلایی برای همگرایی حداکثری با عراق باشد چرا که نیاز عراق به کمک‌های مالی جهت بازسازی اقتصادی این کشور، می‌تواند اهرمی برای عربستان بوده و بدین صورت واگرایی میان ایران با عراق را ایجاد خواهد نمود. از سوی دیگر از منظر سیاسی عربستان سعی می‌کند در سایه نزدیکی اقتصادی، نفوذ سیاسی خود در عراق را افزایش دهد. ترکیه نیز به مثابه عربستان تحولات جدید عراق را به مثابه یک فرصت تلقی نموده تا وزن استراتژیک خویش در این کشور را افزایش دهد. در این راستا، حتی قبل‌تر از ۲۰۱۱، منطقه کردستان عراق به محل نفوذ اقتصادی ترکیه در عراق تبدیل شده بود و شرکت‌های ترکیه ای اکنون نقش پیشرو در بخش‌های ساختمان‌سازی، تجارت و انرژی در شمال عراق دارند. در واقع، رفتار ترکیه با کردستان عراق در سال‌های اخیر به مثابه

رفتار با یک حکومت مستقل بوده است. این نوع رفتار بیشتر در سفر مقامات ترک به اقلیم کردستان نمود پیدا کرده بود. ترکیه سعی می‌کند که اقلیم کردستان را با خود همراه کند تا بتواند شکافی میان اقلیم کردستان و دولت مرکزی ایجاد کند. موضوع دیگر این است که ترکیه در طول سال‌های گذشته نفت مناطق شمالی عراق از جمله موصل و کرکوک را به وسیله برخی گروه‌های تروریستی مخصوصاً که بخشی از آن‌ها توسط داعش ارائه می‌شود، با قیمت خیلی کمتری خریداری می‌کند. لذا هدف بعدی ترکیه خرید نفت ارزان از عراق است که مدت‌هاست این کار صورت می‌گیرد و زمانی که ارتباط ترکیه با داعش در سوریه قطع شد، آن‌ها سعی کردند که جایگاه و پایگاه خودشان را در عراق برای غارت نفت ملت عراق تشدید و تقویت بکنند. مهم‌ترین عنصر اقتصادی که نقش زیادی در بهبود روابط داشته است، مساله انرژی می‌باشد. با توجه به اقتصاد روبه‌رشد ترکیه و نیاز مبرم به انرژی، سیاستمداران این کشور بر آن شدند رابطه نزدیکی با کردستان عراق که دارای ذخایر غنی انرژی است، برقرار نمایند. تحریم نفت و گاز ایران توسط آمریکا، کاهش خرید نفت ترکیه از ایران و نیز عدم تمایل این کشور به وابستگی بیشتر به روسیه، موجب توجه بیشتر به منطقه اقلیم کردستان شده است.

منابع

- Al-Jazeera, (2014) "Egypt sentences Al Jazeera journalists to years in prison", 23 June.
- Al-Khoei, Hayder (2013) "Iraq: Sunni resurgence feeds Maliki's fears", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Barnes -Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) "Hegemony and sectarianism after Iraq, In: The Regional Struggle for Syria", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Barnes-Dacey, Julien (2013) "Lebanon: Resilience meets its stiffest test", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- BBC News Online, (19 June 2014) "How Isis is spreading its message online", 19 June 2014.

- Bechev, Dimitar (2013) "The Kurds: Between Qandil and Erbil", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Bilgin, Pinar (2005) *Regional Security in the Middle East: A Critical Perspective*, New York: Routledge Curzon.
- Buzan, Barry and Weaver, Olie (2003) *Regions and Powers: The Structure of International Security* (4th ed), Cambridge: Cambridge University Press.
- Cook, Steven A. and etal (June 2 014) "The Contest for Regional Leadership in the New Middle East", Middle East Security Series.
- Coşkun, Bezen B (2006) The European Neighborhood Policy and the Middle East Regional Security Complex, *Insight Tukey*, 8 (1), 38-50.
- Daily Star (Lebanon) (25 September 2014) "Death threats for Saudi pilots after ISIS raids", 25 September 2014.
- Esfandiary, Dina and Tababai, Ariane (2015) "Iran's ISIS policy", *International Affairs*, 91: 1 (2015) 1-15.
- Fix, Liana (June 2012) "Russia's policy towards Syria: Net is not enough", Available: <http://www.globalpolicyjournal.com/blog/27/06/2012/>.
- Galpin, Richard (30 January 2012) "Russian arms shipments bolster Syria's embattled Assad", Available at: www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-16797818?print=true.
- Gause, Gregory F (July 2014) *Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War*, BROOKINGS DOHA CENTER, Number 11.
- Goodarzi, Jubin (2013) "Iran: Syria as the first line of defense", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Gorenburg, Dmitry (June 2012) "Why Russia Supports Repressive Regimes in Syria and the Middle East", PONARS Eurasia Policy Memo, No. 198, pp.1-5.
- Hassan, Hassan (2013) "The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Katz, Mark N (2013) "Russia and the Conflict in Syria: Four Myths", Middle East Policy Council, Journal Essay, Summer 2013, Volume XX, Number 2.
- Katzman, Kenneth and etal (2014) *The Islamic State" Crisis and U.S. Policy*, Congressional Research Service.
- Khatib, Lina (September 2014) *Qatar and the Recalibration of Power in the Gulf*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Khoury, Nabeel A (2013) "The Arab Cold War Revisited: The Regional Impact of the Arab Uprising," *Middle East Policy* 20, no. 2 Summer.
- Kreutz, Andrej (November 2010) *Syria: Russia's best Asset in the Middle East*, IFRI, Russia NIS Centre.
- Larrabee, F. Stephen and Nader, Alireza (2013) *Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East*, National Defense Research Institute (RAND).
- Nikitin, Alexander (November 2012) "Russia as Permanent Member of the UN Security Council", *International Policy Analysis*, pp.1-16.

- Nizameddin, talal (june 2012) *The Response Behind Putin's Support for Bashar AL-Assad's Regime*, Cicero Foundation Great Debate Paper No. 12/05.
- Rabinovich, Itamar (Number 2012) *Israel's View of the Syrian Crisis*, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings.
- Reider, Dimi (2013) "Israel: Strategically uncertain, tactically decisive", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Reuters, (16 June 2014) "Saudi rejects foreign interference in Iraq, blames 'sectarian' Maliki", 16 June 2014.
- Shabaneh, Ghassan (9 December 2013) *Kerry's Visit to Saudi Arabia and the Saudi American Relations*, Al Jazeera Center for Studies.
- Sharp, Jeremy M and Blanchard, Christopher M. (May 24, 2012) *Syria: Unrest and U.S. Policy*, Congressional Research Service.
- Taspinar, Omer (2012) "Turkey's Strategic Vision and Syria", The Washington Quarterly, Summer 2012.
- Unver Noi, Aylin (2014) "A Clash of Islamic Models", Current Trends in Islamist Ideology / VOL. 15.
- Vural, Ebru (2010) *the Middle East as a Regional Security Complex: Continuities and Change in Turkish Foreign Policy under The JDP Rule*, In: Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Science in European Studies.
- Walt, S, M (January 2009), "Alliances in a Unipolar World", World Politics, Vol. 61, No.1, pp 86 – 120.
- Waltz, Kenneth N. (2001) *Man, the State and War*, New York: Columbia University Press.
- Yilmaz, Nuh (2013) "Turkey: Goodbye to Zero Problems with Neighbors", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Young, William and etal (2014) *Spillover from the Conflict in Syria an Assessment of the Factors that Aid and Impede the Spread of Violence*, National Defense Research Institute (RAND).